**انترناسیونال ۷۰۵**

**قطعنامه "در مورد جنبشهای اجتماعی و چشم انداز انقلاب آتی در ایران" چه میگوید؟**

**گفتگو با اصغر کریمی**

***انترناسیونال:*** *در قطعنامه "در مورد جنبشهای اجتماعی و چشم انداز انقلاب آتی در ایران"، گفته شده که "مبنا و نیروی محرکه جنبشها و اعتراضات گسترده جاری گرایش عمیق مردم به خلاصی از شر جمهوری اسلامی و بزیر کشیدن حکومت استٰ". جنبش ها و اعتراضات جاری از جنبش کارگری برای افزایش دستمزد و علیه بیکاری و غیره تا دوچرخه سواری زنان و اعتراض به محیط زیست و غیره را شامل میشود. چرا این اعتراضات یا این جنبش ها در چهارچوب سرنگونی طلبی قرار داده شده است؟‌*

**اصغر کریمی:** از هر زاویه ای به جنبش ها و اعتراضات اجتماعی نگاه کنیم به این نتیجه میرسیم که اینها تماما به جنبش سرنگونی تعلق دارند. دوچرخه سواری زنان ظاهرا یک حق بسیار ساده و بدیهی است. اما زنی که میخواهد دوچرخه سوار شود و حکومت را مانع این آزادی خود میداند عجیب است که طرفدار حجاب اجباری باشد، یا حق حضانت نداشته باشد یا حق برابر در ازدواج و طلاق نداشته باشد. همه اینها را میخواهد. و هیچ زنی نیست که این حقوق را بخواهد و فکر کند جمهوری اسلامی یک روز سر عقل میاید و همه این حقوق را به زنان هدیه میکند. مردم اهواز که با خشم و نفرت برای هوای سالم فریاد میزدند سالهای طولانی است با این مشکل مواجهند و هر بار با وعده های توخالی مواجه شده اند. هیچکدام تردیدی ندارند که تا این حکومت هست حتی از یک آب و هوای سالم هم محروم خواهند بود. کارگر و بازنشسته ای که فریاد میزند "یه اختلاس کم بشه مشکل ما حل میشه" یا "اینهمه بیعدالتی هرگز ندیده ملتی" یا "زیر بار ستم نمیکنیم زندگی جان فدا میکنیم در ره آزادگی"، علنا دارد میگوید معضل حقوق من یا خطر بیکاری که بالای سر من است، فراتر از زورگویی یا تصمیم کارفرما است و به حکومت مستقیما مربوط است. و میداند که حقوق بالای خط فقر با حکومتی که حداکثر ۱۵ درصد بجای ۳۰۰ درصد به حقوقها اضافه میکند سازگاری ندارد. دانشجویی که هر ساله با معضل معیشتی عمیقتری باید دست و پنجه نرم کند، با مقامات فاسد دانشگاه مواجه است، از هیچ حقی برخوردار نیست و آینده تیره و تاری مقابل خود میبیند عجیب است که ریشه این محرومیت ها را نداند و صرفا چند خواست ساده را بخواهد و فکر کند بالاخره حکومت یا جناحی از حکومت خواست هایش را برآورده میکنند. میلیونها نفری که تنشان به سیستم قضایی خورده و پایشان حتی یکبار به دادگاه کشیده شده عمق بیعدالتی در این سیستم را با گوشت و پوست تجربه کرده اند. فساد در بالاترین سطح حکومت، مقامات و آیت الله هایی که به برکت شرکت در حکومت میلیاردر شده اند، فقری که گریبانگیر بیش از ۵۰ میلیون نفر از جمعیت شده، میلیونها خانواده ای که کودکانشان از تحصیل محروم شده اند، تبعیضات و زورگویی های آشکاری که در همه جا و هر لحظه نصیب مردم شریف و زحمتکش میشود، شلاق خوردن ها و توهین شنیدن ها و زندانی شدنها و هزار جور محرومیت دیگر که نه برای یکسال و دو سال بلکه دهه ها است مردم را آزار میدهد، هر روز و هر لحظه خود را در نفرت عمیق از حکومت نشان میدهد. این یک تحلیل نیست یک فاکت است.

اما اینکه چرا خواست سرنگونی علنا در اعتراضات مطرح نمیشود موضوعی صرفا مربوط به توازن قوا است. فعلا کارگر میتواند تجمع کند و بگویم حقوقم را بدهید، یا زنان در مقابل استادیوم ها تجمع میکنند و میگویند میخواهیم وارد استادیوم شویم، یا میخواهیم دوچرخه سواری کنیم، یا مردم جمع میشوند و میگویند هوای سالم میخواهیم. البته در سالهای گذشته در تمام اعتراضات شعارهایی که دیگر مطلقا رنگ و بوی صنفی ندارد دیده میشود مثل یه اختلاس کم بشه مشکل ما حل میشه، اینهمه بیعدالتی هرگز ندیده ملتی، یا استاندار حیا کن خوزستان رو رها کن و استعفای مقامات که در بسیاری از تجمعات مطرح میشود و شعارهای مشابه نشان میدهد که اعتراضات مردم ظاهر مطالباتی دارد اما ماهیتا ضد حکومتی و سرنگونی طلبانه است. مردم هر روز نمیتوانند با شعار مرگ بر حکومت یا مرگ بر دیکتاور به خیابان بیایند. این امکان معمولا هر چند سال یکبار اتفاق می افتد. سال ۸۸ مردم در ابعاد میلیونی شعارهای سرنگونی دادند. این جنبش و این خواست از بین نرفته است. هیچ بخشی از مردم به خواستهایشان نرسیده اند که صف سرنگونی را ترک کنند و به صف حامیان حکومت یا نظام تبدیل شوند. برعکس اوضاع برای اکثریت مردم بدتر و نفرتشان از حکومت بیشتر شده است. بحران حکومت، بی آبرویی آن، شکافهای رو به رشد درون حکومت و بن بست حکومت به معنی واقعی کلمه را میبینند و دورنمای روشن تری برای سرنگونی مقابل خود میبینند. اما با سرکوب اعتراضات در سال ۸۸ مردم به فعالیت عرصه ای روی آوردند تا بار دیگر شرایط برای عرض اندام سیاسی و سرنگونی طلبانه ایجاد شود. اما منتظر نشسته اند، شروع به متشکل شدن کرده اند و صدها و صدها تشکل و نهاد در زمینه دفاع از حقوق حیوانات تا محیط زیست، دفاع از حقوق کودک تا حقوق زن درست کردند. فضای چپی که بر اکثر این نهادها حاکم است نشان میدهد که درونمایه این جنبش ها و این اعتراضات و تشکل ها حتی عمیقتر از خواست سرنگونی است. علیه کلیت این سیستم، علیه حکومت مذهبی، علیه سرمایه داری و علیه ریشه های تبعیض و محرومیت است. مقایسه ای بین اعتراضات در سال ۸۸ و سالهای قبل از آن با اعتراضات وسیعی که در سال گذشته شاهد بودیم نشان میدهد که تا چه حد جنبش سرنگونی عمیق تر و وسیعتر شده است، چقدر اتحاد و همبستگی میان مردم بیشتر شده است، چقدر خودآگاهی و حق خواهی مردم عمومی تر شده است. مردم بیشتر به قدرت و توان خود پی برده اند و ضعف ها و بن بست های حکومت را نیز بهتر میشناسند و در تندپیچ بعدی بسیار آماده تر و روشن تر پا به میدان میگذارند.

بنابراین تاریخا هم به جنبش ها و اعتراضات توده ای نگاه کنیم روند رو به رشد سرنگونی طلبی را میبینیم نه چیز دیگری. این روند همینطور که در این قطعنامه گفته شده در راستای تعمیق و تعین هر چه بیشتر صفبندی طبقاتی، شکل گیری ابزار و زمینه ها و نقاط اتکای انقلاب آتی، و امکان سازی و کسب آمادگی اجتماعی برای بزیرکشیدن انقلابی حکومت است. اینرا هم حکومت میداند، هم اصلاح طلبان میدانند و هم جنبش های دست راستی. و به همین دلیل هر کدام به نوعی تلاش میکنند جلو این روند را بگیرند یا آنرا کند کنند. اما علیرغم همه این فشارها جنبش سرنگونی طلبی با استحکام بیشتر و سازمانیافته تر دارد راه خود را به جلو باز میکند و موانع را از سر راه کنار میزند. این روندی بسیار شورانگیز است و حزب کمونیست کارگری تعمیق و گسترش این روند را در صدر وظایف خود در این دوره قرار داده است.